



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
لنین

حزب کمونیست کارگری و مسئله تبعیض قومی!

هر فعال کمونیست انقلابی بخوبی میداند که سیر قهقرائی جنبش کمونیستی در سالهای ۶۴-۶۲ بالاخره با غلبه انحلال طلبی تئوریک و برپائی حزب جریان سانتریستی بلوغ نهائی خود را طی نمود. یکی از ثمرات تئوریک تفوق جریان روشنفکران بورکرات کنار نهادن بسیاری از مبانی اولیه لنینیسم انقلابی و ایضا مبانی برنامه انقلاب در ایران بود. آنان تحت عنوان اساسی بودن نبرد کارگری وسیعترین تبلیغات را بر علیه مبانی انقلاب از جمله بر علیه حقوق ملتهای ساکن ایران براه انداختند. این تهاجم تئوریک شونیستی که در پوشش رایکالیسم عاریتی سازمان داده میشد سبب گردید که تا مدتها نزد صفوف وسیعی از فعالین جنبش "چپ" سخن گفتن از حقوق ملتهای ساکن ایران به مثابه گناهی نابخشودنی محسوب گردد.

ادامه در صفحه ۲

در این شماره میخوانید:



- جنبش اعتراضی-انقلابی و تهاجمات نوین ارتجاع بورژوازی به جنبش کارگری!
- جنبش حزب فقط حزب الله و مسئله آلترناتیو!
- نبردی مداوم و بی امان! (بیاد احسان)

نان، آزادی، سوسیالیسم!

کارگران کمونیست، فعالین کارگری!
ما قادریم که متحدانه بر علیه ارتجاع بورژوازی نبرد نمائیم! ما قادریم که با اتکا به قدرت خویش به مضاف نظم سرمایه دارانه و حاکمیت بورژوازی برخیزیم؛ اگر بپذیریم که:
مبارزات اقتصادی ما (نبرد برای نان) به عنوان جزئی از کل تابع نبرد رهنانی بخش ما در راه آزادی و سوسیالیسم است.
اگر بپذیریم
این مبارزات کانونی جهت برافراشتن پرچم آزادی و سوسیالیسم هستند.

کارگران جهان متحد شوید!



آنان هیچ تمایزی میان مطالبات انقلابی ملل تحت ستم و تحرکات دارودسته های شونیسیم قائل نگردیده و حتی جنبش های ملی انقلابی نیز از تعرض تئوریک احتجاجات انحلال طلبانه اشان در امان نمانده و نمیمانند. جریان روشنفکران خرده بورژوا که کمونیسیم بورژوائی اشان را در پوشش رادیکالیسمی عاریتی به بازار مکاره "خلاقیت" در احکام مارکسیستی ارائه داده و میدهند، تعرض به حقوق ملتها را نیز در پرتو همین خلاقیتها سروسامان دادند. آنان "خلاقانه" و صد البته در خصومتی همه جانبه با درخواستهای ملی، در مقابل جنبش ملی در کردستان به تقلیل گرائی روی آورده و جنبش ملی در کردستان را به "مسئله کرد" تقلیل دادند. اگر چه تقلیل جنبش ملی-انقلابی کردستان به "مسئله کرد" و انکار صریح حقوق سایر ملتها تحت ستم نمایانگر تعلق خاطر روشنفکران خرده بورژوا به عظمت طلبی و تعهد به مدافعه از مرزهای مقدس و یا در حقیقت تعهد به محافظت از بازارهای داخلی به شونیسیم حاکم بود؛ اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که این مسئله بیان بنیان اساسی درک لیبرالی آنان پیرامون جریان و چگونگی انقلاب در ایران نیز میباشد. آنان اساسا به ضرورت سازماندهی طبقه کارگر جهت تسخیر قدرت اعتقادی ندارند که در پی سازماندهی اتحاد انقلابی مبارزات کارگران و متحدین انقلابی آن از جمله مبارزات ملل تحت ستم باشند. آنان چندی پیش صریحا اعلام کردند که خواهان جمهوری سوسیالیستی از طریق سیاست افریقای جنوبیزه کردن جمهوری اسلامی، هستند. متعاقب این سیاست تاکتیکی آنان مدتها در تلاش عرضه خود به سازمانهای بین المللی بودند. در سیاست تاکتیکی حضرات جائی برای سیاست انترناسیونالیستی پرولتاریای انقلابی در قبال درخواست ملی وجود ندارد. بر همین اساس بود که سالها تقریبا هرگونه مدافعه از مبارزات ملل تحت ستم مورد تکفیر همه سویه واقع میگردد. تئوریسینهای بورژوا و "خلاق" ما این سیاست تاکتیکی شونیسیتی را که بر مبنای همان احتجاجات کهن بر علیه لنینیسیم انقلابی دال بر "ابهام گوئی" و "مبهم" و... خواندن اصل تعیین حق ملتها تا مرز جدائی بنیان نهاده شده بود را عین سیاست کارگری جا زده و به خورد خوانندگانشان میدادند. آنان سالهاست که تحرکات بورژوا-امپریالیستی در تشویق شونیسیم و قوم گرائی و گسترش دامنه این تبلیغات در رقابتهای امپریالیستی یا تحرکات دارودسته های شونیسیتی در مبارزات ملتها تحت ستم ساکن ایران را شاهدی جهت حقانیت سیاست شونیسیتی خود اعلام مینمایند. گوئی این نخستین بار است که بورژوازی از تمایلات ارتجاعی شونیسیتی جهت گمراهی و تعمیق توده ها سود میجوید. آنان در عین حال با قرار دادن نبرد ملتها تحت ستم در مقابله با منافع جنبش کارگری به ماهیت شونیسیتی خویش لباس سیاست

سرنگون باد جمهوری اسلامی!



کارگری پوشانده و عملاً در جریان سازماندهی اتحاد صفوف انقلاب و مبارزه برای آزادی ایجاد پراکندگی نموده و مینمایند. در یک کلام میتوان گفت که آنان مسئله مبارزه بر علیه بی حقی ملت‌های تحت ستم را از دستور مبارزه کارگری-انقلابی به مثابه جبهه‌ای از نبرد آزادیخواهانه خارج ساخته و این مبارزات را با "سخت‌و‌سخت" بورژوازمناشانه‌اشان به دارودسته‌های بورژوا شونیست درون این جنبش‌ها تقدیم نمودند. اما پراتیک معیار و محک مبانی تئوریک است. نتیجه پراتیکی گزافه‌گوئی‌های تئوریک حضرات بایستی در یک بحران سیاسی و تحرک مبارزات اعتراضی انقلابی خود مینمایند که از قضا چنین هم شد و قاطعیت پراتیک، کاخی را که حضرات با کلمات ماوراء انقلابی ساخته بودند به لرزه انداخت. سردرگمی نظری کار را به یک بی‌پرنسپیی تمام عیار در دنباله روی از جریان‌ات ارتجاعی کشاند. آنچه که در روزهای اخیر واقع گردید و بلحاظ بسیاری مسائل دیگر کسی بدان نپرداخت همانا طرح مجدد مسئله از جانب یکی از جریان‌ات مدعی است. این موضع جدید بیانگر اوج روند شونیستی در برخورد به ملل تحت ستم است. این موضع مستقیماً از ادبیات احزاب بورژوائی وارد بیانیه حضرات گردید. در گیرودار مسائل و رویدادهای اخیر حزب کمونیست کارگری ۳ تیر ۱۳۸۸ بیانیه‌ای صادر نموده و متعاقب آن چنین نوشت:

"همه چیز بر محاصره همه جانبه تر رژیم اسلامی توسط انقلاب مردم دلالت دارد. انقلاب برای پیروزی بر جمهوری اسلامی باید گام‌های بلافصل پیشروی خود را بدقت تعریف کند. تعیین خواسته‌ها و مطالباتی که همه جا با قدرت مطرح شود و جمهوری اسلامی را بیش از پیش به عقب راند، یکی از مهمترین گام‌هاست. معرفی و محاکمه عاملین و آمرین کشتارها، آزادی اجتماع و اعتصاب و بیان، لغو حجاب و آپارتاید جنسی، آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام و یک میلیون تومان حداقل دستمزد فوری ترین خواسته‌هایی است که باید در اجتماعات و اعتراضات و تظاهرات‌ها مطرح شود."

ما در اینجا قصد داریم که تنها نکته مورد بحث یعنی حق ملل را مورد توجه قرار دهیم بنابراین به سراغ همین مسئله در ادامه بیانیه فوق میرویم. بیانیه پس از طرح حزب فوق به مثابه "تامین رهبری سیاسی هوشیار و رادیکال" این حزب را چنین معرفی میکند:

"نیرویی که با هیچ‌گونه تبعیض چه جنسی، چه مذهبی و چه قومی سرسازش ندارد. نیرویی که هیچ نفعی در استثمار و نابرابری اقتصادی ندارد بلکه میخواهد برای همیشه به استثمار و جهان وارونه کنونی پایان دهد."

یکی از مشخصه‌های "رهبری سیاسی هوشیار و رادیکال" سازش‌ناپذیری در قبال "تبعیض قومی"

برقرارباد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشانشان!



است. البته هر کسی مختار است که مشخصه های رادیکالیسم و هوشیاری سیاسی را بر اساس مبانی نظری و اعتقادی اش بیان دارد. اما وقتی کسی قصد کند که مبانی نظری بورژوائی را که بیان منافع بورژوائی است بجای مبانی کمونیستی و منافع جنبش کارگری جا بزند ما حق خود میدانیم که در دفاع از منافع طبقاتی امان به افشای مدعیان بپردازیم. کیست که نداند امروزه جریانات وابسته به ارتجاع بورژوازی از کروی گیری گرفته تا رجوی و سلطنت طلبان همه و همه در مقابله با تشدید درخواستهای ملل تحت ستم سعی دارند که ضمن تبلیغ بر علیه "تبعیض قومی" از قضا در نبرد این ملتها برای حقوق اشان گمراهی و اغتشاش ایجاد کنند. تمامی این جریانات برای پنهان سازی تعهدات شونیستی اشان به مرزهای مقدس که تحت سیطره ارتجاع بورژوازی باشد، به سیاست فریبکاری روی آورده و رو به ملتهای ساکن ایران اعلام میکنند که ما همه اقوام یک ملت واحدیم! آنها یک کلمه از "ملت ایران" و مرزهای پرگهر عقب ننشسته اند. تبلیغ بر علیه تبعیض قومی و ملتها را به "قوم" مبدل نمودن و حقوق ملتها تا حد جدائی را به مبارزه بر علیه "تبعیض" در یک ملت واحد مبدل نمودن در واقع نمایانگر مدافعه "هوشیارانه" آنان از شونیسم حاکم با ژست اپوزیسیونی است. در واقع امر قرار گرفتن چنین سیاستی در برنامه جریانات فوق تنها و تنها بیانگر موجودیت درخواست و مطالبه حقوق ملتها در عرصه پراتیک است. سیاست پراگماتیستی احزاب بورژوائی حول مسئله ملی یا به قول آنان "مسئله اقوام" در واقع اعتراف به مبارزات جاری و عملا موجود حول مطالبات ملی میباشد. در عین حال این امر بیانگر آن است که چگونه احزاب بورژوائی و دارودسته های رقیب در جمهوری اسلامی سعی دارند که با تاییدی فریبکارانه امکان زد و بند با جریانات شونیستی و ارتجاعی در درون مبارزات ملی را سازمان دهند. آنچه که حزب کمونیست کارگری تحت عنوان مبارزه بر علیه "تبعیض قومی" مطرح مینماید در واقع در هماهنگی با همین جریانات بورژوائی و از قضا در اختیار زدوبند با جریانات ملی-ارتجاعی قرار دارد. اما بر خلاف روشنفکران خرده بورژوا، پرولتاریای کمونیست با اتکا بر انترناسیونالیسم کارگری و با حرکت از منافع جنبش کارگری انقلابی، مطالبات ملی را تابع منافع مبارزه طبقاتی ارزیابی میکند. بدون تردید پرولتاریای کمونیست این سیاست را جهت تربیت و متحد ساختن کارگران همه ملتها با نبرد انترناسیونالیستی و نتیجتا رشد و تشدید مبارزات طبقه کارگر جهت آرمانهای سوسیالیستی و آزادیخواهانه و تحقق اتحاد انقلابی کارگران و توده زحمتکشان شهر و روستا سازماندهی مینماید. تربیت پرولتاریای انقلابی و زحمتکشان همه ملتها با روح دمکراسی و سوسیالیسم، تنها و تنها با اتخاذ این سیاست انترناسیونالیستی امکان پذیر است. پرولتاریای کمونیست در مقابل سیاست مبارزه بر علیه "تبعیض قومی" که بتوسط دارودسته های بورژوائی عنوان میشود، مشخصا درخواست حق تعیین

آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!



جنبش اعتراضی-انقلابی و تهاجمات نوین ارتجاع بورژوازی به جنبش کارگری!

اگر چه تهاجم دستگاه سرکوب ارتجاع بورژوازی به جنبش کارگری و بخاک و خون کشیدن اعتصابات و اعتراضات کارگری، دستگیری و به بند کشیدن و اعدام کارگران کمونیست و فعالان کارگری امری جدید نیست و ارتجاع بورژوازی از همان بدو به قدرت رسیدنش در سرکوب جنبش کارگری از هیچ دناستی خودداری نکرده؛ اما دستگیریها و بگیر و ببندهای جدید کارگران کمونیست و فعالین کارگری بر بستر جنبش اعتراضی انقلابی جاری حکایت از پدیداری مولفه های نوین در نبرد جنبش کارگری و ارتجاع بورژوازی دارد.

اینروزها ما شاهد تدارک رویارویی های نوینی میان ارتجاع و جنبش کارگری هستیم. تمامی شواهد حکایت از آن دارد که در پی تشدید و گسترش مبارزات روزمره کارگری و تحرکات کارگران کمونیست و فعالین جنبش کارگری جهت ارتقا و گسترش سازماندهی نبردهای کارگری حول مقابله با شرایط اقتصادی-سیاسی حاکم، دوران نوینی در افق نبردهای کارگری-انقلابی در حال پدیداری است. دورانی که با سیاست و شعائر نوین در مقابله با فقر و فاقه موجود و در نبرد برای نان برآمد نموده و و با گسترش رادیکالیسم انقلابی به نبردی سراسری و آزادخواهانه پای خواهد نهاد. سیر اوضاع مویذ آن است که نبرد کارگری در مسیر نمایش قدرت و مارش طبقاتی خویش گام مینهد. از سوی دیگر در اردوگاه ارتجاع حاکم با اشراف به همین امر تدارکات وسیعی جهت مقابله با اوضاع آتی در جنبش کارگری، در دستور قرار گرفته است. تحرکات در دستگاه سرکوب ارتجاع بیانگر آن است که مرتجعین جهت محاصره و عقب راندن تحرکات کنونی و آتی جنبش اعتراضی انقلابی و مقابله با خیزش اجتناب ناپذیر جنبش کارگری و همچنین در جهت اجرای طرحهای جدید اقتصادی-که حاصلی جز خانه خرابی بیشتر کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را در پی نخواهند داشت- به تدارک تهاجمات جدید و گسترده به کارگران کمونیست و فعالین جنبش کارگری به مثابه بستر بروز رادیکالیسم انقلابی روی آورده اند. چنگ و دندان نشان دادن به فعالین کارگری، تحت فشار قرار دادن کارگران زندانی، دستگیری مجدد فعالین کارگری، حمله لجام گسیخته به اعتراضات کارگری، آموزش نیروهای سرکوب جهت مقابله با کارگران و مانور نظامی جهت سرکوب اعتراضات کارگری از زمره تحرکاتی است که از سوی دستگاه سرکوب در حال اجرا است. آنان قصد دارند با محاصره کارگران از خیابانی شدن اعتراضات ممانعت بعمل آورده و با دستگیری نمایندگان کارگران از شکل گیری تشکلهای کارگری جلوگیری نمایند.

سیر رویدادها حاکی از آن است که پیامدهای تقابل جنبش کارگری و ارتجاع حاکم در شرایط کنونی سیر بعدی جنبش اعتراضی-انقلابی را رقم خواهد زد. سرنوشت نبرد برای آزادی منوط و مشروط به چگونگی تحولات در رویارویی آتی در میان جنبش کارگری و ارتجاع بورژوازی است. این دقیقاً همان نکته ای است که سبب سبوعیت

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



عنان گسیخته کنونی دستگاه سرکوب در مقابله با نبردهای کارگری گردیده است. نکته ای که بایستی کمونیستهای انقلابی را به مجاهدتی همه جانبه جهت برپائی سازمانهای کارگری انقلابی در صفوف جنبش کارگری بکشاند. تشکلهائی که مشخصه اشان این باشد که نبرد برای نان را تابعی از مبارزات آزادیخواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر محسوب دارند. تشکلهائی که مقابله با تهاجم ارتجاع را سنگری از مبارزات آزادیخواهانه طبقه کارگر دانسته و کانون وسیعترین تبلیغات سیاسی و آزادیخواهانه را بر بستر جنبش اعتراضی انقلابی سازمان دهند. کمونیستهای انقلابی وظیفه دارند که جهت گسترش جنبش کارگری و ارتقا جنبش اعتراضی انقلابی - هم اکنون - بیش از هر زمان دیگری همگان را به تقابل با موج تهاجم به جنبش کارگری بخوانند. تمامی کسانی که خود را مدافع جنبش کارگری میدانند بایستی مجدانه و با جدیت بر علیه تهاجم فوق نبرد نمایند.

دقیقا و بر اساس آنچه که تا کنون گفته ایم به گمان ما نکته فوق در عین حال بایستی مبدا حرکت کمونیستهای انقلابی در اتخاذ خط مشی تاکتیکی در شرایط حاضر باشد. طبیعی است که نبرد آزادیخواهانه طبقه کارگر تابعی از منافع پرولتاریا در سیر مبارزه طبقاتی است و یا به بیانی دیگر میتوان گفت که برای کمونیستهای انقلابی این نبرد تابعی از مبارزات سوسیالیستی طبقه کارگر است. بدین لحاظ خط مشی تاکتیکی فوق بایستی در خدمت تربیت سیاسی و سازماندهی نبرد پرولتاریا با روح آرمانهای آزادیخواهانه و سوسیالیستی باشد. تمامی حیات جنبش اعتراضی انقلابی در شرایط کنونی منوط و مشروط به مسئله فوق است. حیات جنبش اعتراضی انقلابی در گرو آن است که جنبش کارگری در مقابله با تهاجم بورژوازی قادر گردد که با برافراشتن پرچم نبرد برای آزادی معادله را بسود صفوف انقلاب تغییر دهد. تنها با برافرازی پرچم آزادی است که ما قادر به گام نهادن به پیش خواهیم شد و سرکوبگران قادر به محاصره ما نخواهند گشت.

"سوسیال دموکراسی انقلابی مبارزه در راه رفرم را همیشه در فعالیت خود منظور داشته و میدارد. ولی از تبلیغات "اقتصادی" خود نه فقط برای طرح خواست انجام اقدامات گوناگون در برابر دولت، بلکه در عین حال (و در درجه اول) برای طرح خواست پایان بخشیدن به خصلت استبدادی دولت استفاده میکند. علاوه بر این سوسیال دموکراسی انقلابی وظیفه خود میداند که این خواست را نه فقط در عرصه مبارزه اقتصادی، بلکه عموماً در تمام عرصه های حیات اجتماعی-سیاسی در برابر دولت مطرح سازد. بیک سخن، سوسیال دموکراسی انقلابی مبارزه در راه رفرم را بعنوان جزئی از کل تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم میسازد." چه باید کرد؟ لنین

نان، آزادی، سوسیالیسم!

**ادامه ی صفحه ۶**

سرنوشت ملت‌ها تا مرز جدائی را قرار می‌دهد. در واقع تقلیل این حق به "تبعیض قومی" آستان بوسی درگاه شونیست‌هاست. یا باید بر علیه شونیسم و ستم ملی به مثابه تابعی از نبرد بر علیه ارتجاع بورژوازی جنگید و یا در خدمت عظمت طلبی ملت غالب و سرکوب ملل قرار گرفت. اولی راه پرولتاریای کمونیست و دموکراتهای انقلابی است و دومی راه ارتجاع بورژوازی و دارودسته های بورژوائی و شونیسم است، راه سومی وجود ندارد. تقلیل گرایان حزب کمونیست کارگری در حقیقت "هوشیارانه" و صد البته "رادیکال" تعلق خاطرشان به شونیسم حاکم را عیان می‌سازند.

جنبش کمونیستی ما در جریان جنبش انقلابی سال‌های ۵۷ به بعد با درس گیری از لنینیسم انقلابی و اتخاذ سیاست انترناسیونالیستی در جریان مبارزات ملل تحت ستم صحنه های شکوهمندی را آفرید. تمامی هاری عنان گسیخته ای که بعدها دارودسته های بورژوائی از جمله روشنفکران بورکرات دارودسته های حکمتی بر علیه درخواست حق ملل براه انداختند جهت ممانعت از بروز مجدد همان حماسه های تاریخی است. آنان از هر جهتی که گام بر دارند نهایتاً خدمتگزار شونیسم حاکم هستند. در اینجا ضروری است که تاکید کنیم اگر چه کمونیست‌های انقلابی امر حق تعیین سرنوشت ملل را تبلیغ کرده و آنرا یکی از مبانی برنامه پرولتری محسوب می‌دارند اما همواره با تاکید اذعان می‌کنند که نقطه مبدا حرکتشان اتحاد پرولترهای همه ملل است. برای کمونیست‌های انقلابی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و گسترش و انکشاف این مبارزه در درجه نخست اهمیت قرار دارد. در واقع تحقق مسئله ملی تابعی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا است. بدین لحاظ است که ما به هیچوجه قائل به تایید تمایز و ارجح دانستن ملتی تحت ستم نسبت به سایر ملل تحت ستم نیستیم. اختصاص امتیازی خاص به ملتی نسبت به ملل دیگر در واقع باز گذاشتن در جهت زدوبند با بورژوازی ملت فوق و کرنش در مقابل تمایلات ناسیونالیستی روشنفکران خرده بورژوا در مبارزات ملت فوق است. حال آنکه ما جهت پیشرفت بسوی سوسیالیسم خواهان پیگیرترین و رادیکال ترین مطالبات آزادیخواهانه و پایان بخشیدن به تمامی نظامات قرون وسطائی هستیم. نبرد برای حق ملت‌ها حلقه ای در جریان مبارزات آزادیخواهانه پرولتاریا است. تئوریسین‌های حزب کمونیست کارگری در عین کشدار و مبهم خواندن حق تعیین سرنوشت ملل و انکار این حق برای همه ملت‌ها با یک تقلیل گرائی و تبدیل آن به "مسئله کرد" در عین آنکه در راه جهت زدوبند با بورژوازی کُرد باز گذاشتند به دلجوئی از روشنفکران خرده بورژوا نیز پرداختند. این تنها شرایط کردستان و مصلحت جوئی اپورتونیستی بورکرات‌های حزب کمونیست کارگری در کرنش به روحیات ناسیونالیستی روشنفکران خرده بورژوا بود که "مسئله کُرد" را وارد برنامه آنان کرد و گر نه بررسی آنها بر اساس همان درک بورژوائی از ستم ملی حول همان مولفه "تبعیض قومی" است و بس!

پیش بسوی تحقق حق تعیین سرنوشت ملل!

جنبش حزب فقط حزب الله و مسئله آترناتیو!

ظاهراً شعار "جمهوری ایرانی" که از سوی صفوفی از مردم و در جریان تظاهراتی خیابانی مطرح گردید چنان هواداران "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" را برآشفته کرد که در دفاع از جمهوری اسلامی اشان و در پیشگاه ولی فقیه، خود را ناچار به اعلام صریح "برائت" یافتند. ناگفته پیداست که بنیاد تاریخی- نظری "نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" که این روزها حکم ورد و دعای آقای موسوی را دارد به همان سرچشمه "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله" برمیگردد. بر همگان روشن است که بسیاری از آقایان و از جمله سخنگویان صف اول جنبش بازگشت به خمینی از موسوی و خاتمی.... گرفته تا پادوهای خارج کشوری نظیر مخملباف و نبوی و که امروزه ژست دموکراسی طلبی گرفته اند از سازماندهندگان و ذوب شدگان در همین فلسفه "فقط حزب الله" بوده و هستند. تردیدی نیست و بر اساس پراتیک تاریخی اشان که خود این آقایان چماقداران قهاری هستند، اما آنجا که شرایط را برای چماقداری مناسب نبینند، آفازاده ها را علم میکنند تا از انواع و اقسام سایت ها هوارکشان بر هر صدای متفاوت و مخالفی با برافراشتن پرچم سبز اسلام لشکر بکشند. آفازاده ها را به میدان میفرستند که نه فقط دهان غیر خودی ها را ببندند بلکه به تحریف و شانتاژ و جعل تاریخ بپردازند. پوستر جنبش سبز انتشار دهند و در آن رنگ روسری قرمز زن مبارز جوانی را که در حال شعار دادن است به رنگ سبز تغییر دهند! شعائر رادیکال مردم را تحریف کرده تا بخیال خودشان راه پیشرفت رادیکالیسم مبارزات مردمی را سد کنند. تظاهر کنندگان را فرامیخوانند که بجای شعار: ما زن و مرد جنگیم! بگویند "ما بچه های جنگیم!" که منظورشان جنگ ارتجاعی ایران و عراق است و یا در مقابل شعار بسیجی بروگمشو! شعار بسیجی واقعی...را قرار میدهند. تمامی این کوشش ها را هم برای تمایز "خودشان" با غیر خودشان انجام میدهند تا مبارزات مردم را تحت سیادت سیاست "فقط حزب الله" و "نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" بکشانند.

اینبارسیاست حزب اللهی بر دهان غیر خودی کوبیدن سر از موج سبز آزادی در آورده ، تا بعدی چه شود. مسئولان سایت "موج سبز آزادی" در مقاله ای کوتاه تحت عنوان "آنچه شعار ما نیست" به مقابله با شعار جمهوری ایرانی و تاکید بر جمهوری اسلامی پرداخته اند و در عین حال سایر آترناتیوها

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!



سایر آلترناتیوها را هم ناکارآمد اعلام کرده اند. در اینجا بایستی اشاره کنیم که قصد ما از این نوشته دفاع از شعار جمهوری ایرانی نیست زیرا به گمان ما امر آلترناتیو در واقع امر منافع طبقاتی است و بایستی پیش از هر مسئله دیگری مشخص گردد که آلترناتیو فوق بر اساس نبرد کدام طبقات تحقق مییابد و بیان کدام منافع طبقاتی است. از آنجا که ما صفوف انقلاب آتی را مشتمل بر کارگران و زحمتکشان شهر و روستا میدانیم و هر جا که از مردم سخن میگوئیم دقیقا همین صفوف را مد نظر داریم پس بر این اساس به گمان ما مناسبترین آلترناتیوی که میتواند بازتابی از منافع صفوف فوق باشد همانا تحقق دموکراسی ارزان (دولت کمون) بر اساس حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان شهر و روستا است. زیرا در عصر حاضر سخن بر سر دموکراسی بورژوائی و یا دموکراسی پرولتری است و تحقق دولت کمون گامی بر متن دموکراسی پرولتری است. به بیانی دیگر میتوان گفت که سخن بر سر پارلمانتاریسم بورژوائی و یا کنگره نمایندگان شوراهای کارگران و زحمتکشان است. ما خود را متعلق به صف هواداران دموکراسی پرولتری و دولت شوراهای میدانیم، قدرت دولتی که امروزه تحت نامهای گوناگونی اما با تاکید بر قدرت شوراهای از سوی جریانات گوناگون جنبش چپ مطرح میشود. ما بر اساس منافع طبقاتی امان باور داریم که برپائی دولت ارزان بر اساس شوراهای کارگران و زحمتکشان مناسبترین شرایط را برای تحقق تصرف قدرت بتوسط کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و پیشرفت های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی که بیان منافع اکثریت جامعه باشد، فراهم میگرداند. یا قدرت شوراهای و یا حفظ ماشین دولتی بورژوازی با یک تجدید سازمان، هیچ راه سومی وجود ندارد. با توجه به سرتیترهای فوق جمهوری ایرانی نمیتواند شعار آلترناتیو ما باشد. قصد ما در اینجا مباحثه حول مسئله فوق نیست پس از این مسئله بگذریم و به مطلب مقاله باز گردیم. آنچه ما را به نوشته فوق کشاند این مسئله است که طرح خیابانی آلترناتیو "جمهوری ایرانی" در مقابل جمهوری اسلامی و مجادلات پس از آن حاکی از آن است که نبرد آلترناتیوها از حوزه مباحث تئوریک به عرصه پراتیک عملا موجود گام نهاده است. مقاله در پاسخ به شرایط فوق چنین مینویسد:

" نخست اینکه جنبش سبز، جنبشی برآمده از انتخابات پرشوری است که ۴۰ میلیون (...) از ایرانیان را پهای صندوق های رای آورد... معترضان به نتیجه ی انتخابات، به نتایج اعلام شده در چهارچوب همین نظام معترضند. اگر از ابتدا ساختار حکومتی را اصلاح پذیر نمیدانستیم دلیلی نداشت در انتخابات شرکت کنیم و بعد به نتایجش معترض باشیم." -سایت موج سبز آزادی- بزعم نویسنده، مردمی که در خیابان شعار "مرگ بر خامنه ای" میدهند در پی "اصلاح نظام هستند" و حتما وقتی نفرت خود از دیکتاتوری و فقر و سرکوب را اعلام میکنند یعنی در چهارچوب! همین نظام حرکت میکنند. ببینیم به گمان مقاله

پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!



ببینیم به گمان مقاله نویس فوق مردمی که به نبرد خیابانی به مثابه راه حل روی آورده اند در پی چیستند:

"...قانون اساسی که میثاق ملی ماست و اصل اول آن نظام حکومتی ایران را جمهوری اسلامی دانسته است." همانجا

اگر صدها هزار تن در خیابان فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر خامنه ای" و شعائری از این دست نمیدادند شاید جائی برای سفسطه بازی حزب الهی از نوع فوق وجود داشت. اما فریاد شعائر مردمی که بر خلاف منویات به اصطلاح جنبش سبز و رهبرانش جریان دارد آنچنان قاطع و برا است که آنان هم که تمایلی به شنیدن نداشتند بالاخره سر به شکایت گشودند و خطاب به مردم هشدار دادند که مواظب "دشمنان" باشند. آنان خطاب به مردم گفتند که جنبش آنها همان "جمهوری اسلامی" است و نباید "فریب" کسانی که خواهان سرنگونی و انقلاب هستند را خورد، به همانگونه که مقاله نوشته:

"جنبش سبز حرکتی اصلاحی است و نه براندازانه و انقلابی." همانجا

دقیقا از آنجا که آقایان خود را به مثابه حرکتی اصلاحی و در چهارچوب جمهوری ولایت مطلقه فقیه و "بلند مدت و بر مبنای پایبندی به قانون و دوری از خشونت" و در جهت بازگشت به دوران خمینی و حزب الله تبیین مینمایند، ما بسیار صریح میگوئیم که چنین حرکتی چیزی نیست جز تقلای جناحی از ضد انقلاب جهت گمراه ساختن جنبش مردمی انقلابی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی هستند. موسوی و کروبی و امثالهم جریان ضد انقلابی مغبونی هستند که قصد دارند برای بازگشت به سر چشمه اصلی غارت و چپاول پا بر شانه جنبش اعتراضی-انقلابی مردمی بگذارند که بیش از دو دهه بر علیه تمامیت این حاکمیت در حال نبرد هستند. زهی خیال باطل! چرا که حرکت تکاملی تاریخ در جهت جریان "براندازانه و انقلابی" است و دست و پا زدن و تاکتیک توکل بخدا و سفسطه بازی های حزب الهی ها تحت عنوان جنبش سبز ره به جائی نخواهد برد.

رفقا!

**در انتشار و پخش، رزمندگان نیازمند
یاری های شما است!**

razmandehi@ymail.com



نبردی مداوم و بی امان!

نوبت من کی رسد
ای دشمنان توده ها
لحظه ها را می‌شمارم
با رفیقانم به بند.
مجموعه سرودها-سازمان پیکار

زنده و جاوید باد یاد رفیق احسان فناحیان!

نبرد آزادیخواهانه ای که بیش از سه دهه در میهن ما جریان دارد و تا کنون منجر به سقوط نظام سلطنتی گردیده در مسیری دردناک و خونین به پیشروی خود ادامه می‌دهد. نبرد بر علیه جمهوری دار و تازیانه اسلامی، اگر چه از سوئی تداوم بخش نبردی انقلابی است که در دهه پنجاه آغاز گردیده اما از سوی دیگر سرآغاز دوران نوینی در انکشاف مبارزات آزادیخواهانه کارگران و زحمتکشان انقلابی است. رشد جنبش کارگری-انقلابی و گسترش جنبش کمونیستی عرصه های نوینی از نبرد را با الزامات نوینی در دستور روز مبارزات پرولتاریای کمونیست قرار داد. کمونیستهای انقلابی با شرکت فعالانه در نبردهای آزادیخواهانه از جمله در مبارزات ملل تحت ستم که جهت تحقق حق تعیین سرنوشتشان می‌جنگیدند، نشان دادند که پیگیرترین رزمندگان راه آزادی هستند. نشان دادند که چگونه پیگیرترین سازمانده و مدافع درخواستهای دموکراتیک و آزادیخواهانه هستند. نشان دادند که چگونه با تمام قدرت و توانشان به سازماندهی نبرد جهت دموکراسی انقلابی اهتمام ورزیده و در عین حال به حمایت فعال از مبارزان واقعا دموکرات و واقعا انقلابی در جنبش ملتها مبادرت مینمایند. بنابراین گردو غباری که دارودسته های روشنفکران بورکرات در تحریف تاریخ مبارزات انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی در مبارزات ملل تحت ستم براه انداخته اند ناچیز تر از آن است که قادر باشد بر این نبرد تاریخی پرولتری پرده فراموشی بکشاند. با اتکا بر این تاریخ انقلابی است که امروزه ما در مسیر اتحاد انقلابی کارگران و زحمتکشان انقلابی، حمایت بیدریغ از نبرد آزادیخواهانه ملتها، مبارزه بر علیه تضييع حقوق آنان، نبرد بر علیه سرکوب و به بند کشیدن و اعدام مبارزان جنبشهای ملی و همچنین گرامیداشت بر خاک خفتن هر مبارز آزادیخواهی را در جریان نبرد آزادیخواهانه ملتها، بخشی از وظایف کمونیستهای انقلابی میدانیم.

کمونیست های انقلابی متحد شوید!